

اصول سیاست‌ورزی و زمامداری از منظر نهج‌البلاغه

سعید زمانی

چکیده

از منظر امام علی (ع) حکومت نه برای حفظ منافع دولت و طبقه حاکمه که برای تثبیت فضیلت و معنویت در امت و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر کرامت انسانی و فضائل اخلاقی است. اصول سیاست‌ورزی و زمامداری در چنین حکومتی می‌تواند از ابعاد گوناگونی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این مقاله با هدف تعیین اصول سیاست‌ورزی و زمامداری امام علی (ع) با تأکید بر امور داخلی کشور از منظر نهج‌البلاغه، ضمن تعریف و بررسی مفاهیم سیاست و زمامداری با روش مطالعه کتابخانه اسنادی و رجوع مستقیم به کتاب نهج‌البلاغه سعی می‌کند تا در قالب ۴ محور، اصول سیاست‌ورزی و زمامداری مرتبط با زمامدار، حکومت، کارگزاران و جامعه و مردم را بیان نماید.

کلیدواژه‌ها: سیاست، سیاست‌ورزی، زمامداری، نهج‌البلاغه

مقدمه

در این موضوع که بشر در هر زمان نیاز به حکومت و رهبری دارد، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد، به‌گونه‌ای که در طول تاریخ اجتماعی انسان، همه خردمندان و دانایان به آن اذعان و اعتراف کرده‌اند. نیاز به حکومت و رهبری نه تنها در زندگی اجتماعی احساس می‌شود، بلکه می‌توان گفت نیاز به آن، ریشه در فطرت انسان دارد. از آنجاکه دین اسلام آیین فطرت است و احکام آن به منظور تأمین نیازهای انسان تشریع شده است، این نیاز و خواسته مهم او را رها نکرده، و به منظور پاسخ به آن، حکومت و امام و رهبر تعیین کرده است. شاید بتوان گفت برترین الگوی عملی و علمی را در این زمینه حضرت علی(ع) به جهان بشریت ارائه نموده‌اند. از طرف دیگر در اندیشه سیاسی غالباً دو طرز تفکر در مورد سیاست وجود دارد: گروهی معتقد هستند که برای دست یافتن به قدرت از هر وسیله و ابزاری می‌توان استفاده نمود. براساس این دیدگاه، سیاست بر هیچ یک از ارزش‌های انسانی متمرکز نیست و سیاستمدار کاری به حق و باطل ندارد و فقط هدف او اعمال قدرت و تسلط بر جامعه است. تفکر دیگر، سیاستی است که هدف محوری آن خدا می‌باشد و بر پایه ارزش‌های انسانی استوار است. در چنین نوع سیاستی، سیاستمدار مجاز نیست برای رسیدن به حکومت به هر نوع ابزار و وسیله‌ای تمسک جوید. سیره سیاسی و حکومتی امام علی(ع) هم مبتنی بر دیدگاه گروه دوم است که هدف از دستیابی به حکومت در آن، این است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق دهد.

امام علی(ع) در دوران حکومت خود که نهج‌البلاغه تصویری از آنچه در آن حکومت گذشته را نشان می‌دهد، جامع‌ترین و کامل‌ترین حکومت را ارایه فرمود و در هیچ بعدی نمی‌توان نظریات امروز را از آنچه در حکومت آن حضرت، مطرح بوده و اتفاق افتاد، جامع‌تر دانست. اصولی که امام علی(ع) از آنها در سیاست‌ورزی و زمامداری پیروی می‌کرد همگی تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی و اصول انسانی قرار داشت و بر اساس عدل و دادگری استوار بود و هر نوع دگرگونی در کشور از

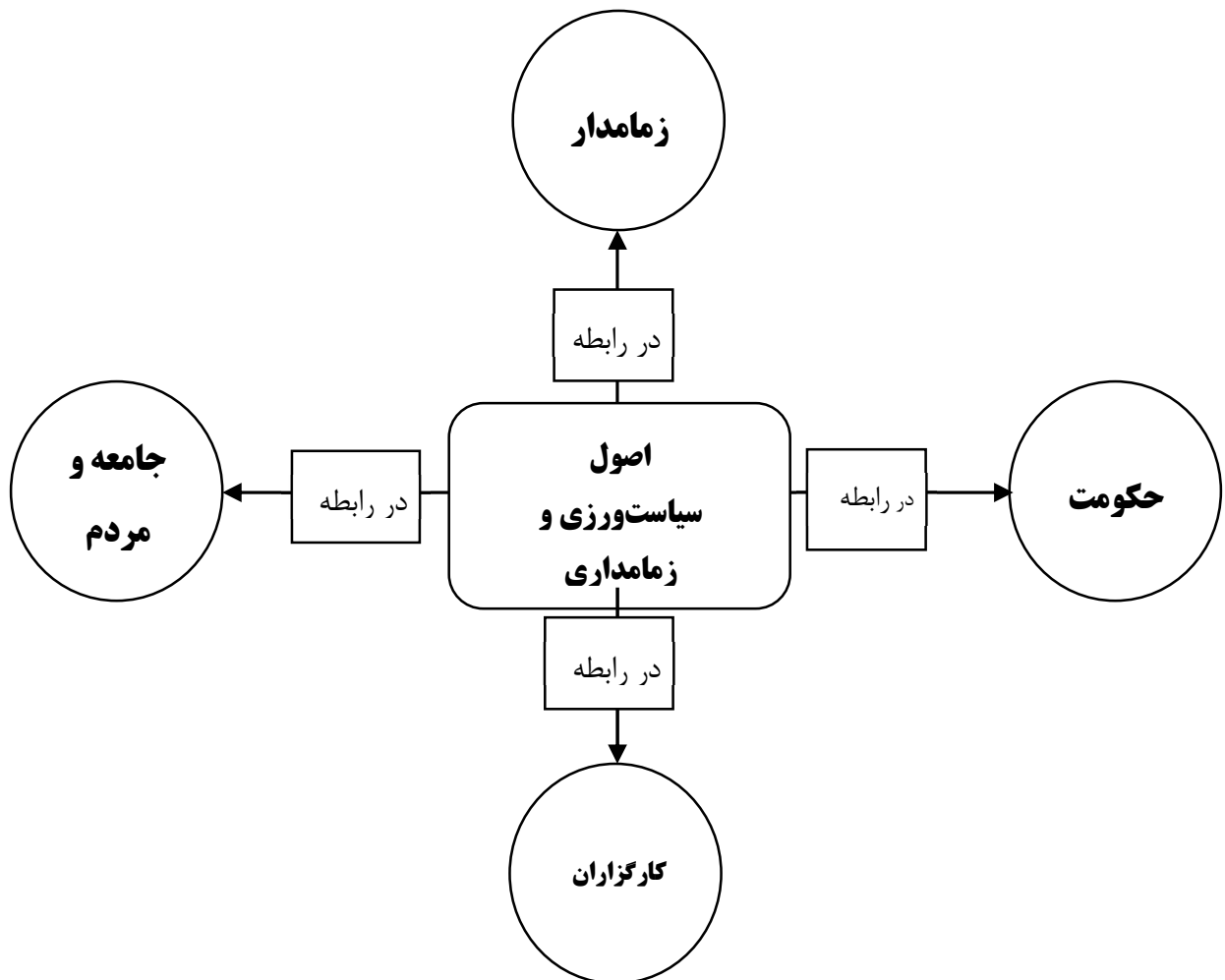
این اصول سرچشمه می‌گرفت. آن‌گونه که مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرمایند: «سیاست‌ورزی امیرالمومنین علیه‌السلام آمیخته با سلوک معنوی و اخلاقی آن حضرت بود» (بیانات در نماز جمعه، ۸۸/۶/۲۰).

در عصر کنونی نیز به طور مسلم یکی از راه‌های کارآمدی نظام، بازشناسی مبانی فکری و ارزشی نظام اسلامی است تا بتوان با الگوبرداری صحیح و متناسب با زمان، از حکومت علوی، یک الگوی تمام‌عیار برای تمامی عدالت‌پیشگان و آزادگان عالم معرفی کرد.

در این راستا رجوع به کتاب شریف نهج‌البلاغه به عنوان عمده‌ترین میراث سیره حکومتی امام علی(ع)، ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین هدف این مقاله تعیین اصول سیاست‌ورزی و زمامداری امام علی(ع)، از منظر نهج‌البلاغه است. در این مجال کوتاه نویسندگان به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستند که:

اصول سیاست‌ورزی و زمامداری از منظر نهج‌البلاغه کدام است؟

البته بی‌گمان بررسی و استخراج این اصول، مطالعه‌ای دقیق و تحقیقی عمیق نیاز دارد. اما در این مقاله سعی شده است تا با روش مطالعه کتابخانه‌ای اسنادی و مدارک علمی و رجوع مستقیم به کتاب شریف نهج‌البلاغه به بعضی از اصولی که آن حضرت در زمینه سیاست‌ورزی و زمامداری با تأکید بر امور داخلی کشور مقرر فرموده‌اند، اشاره شود. همچنین برای درک بیشتر، مفاهیم و موضوعات استخراج‌شده در چهار دسته طبق مدل زیر آمده است.



بر این اساس ابتدا مفهوم سیاست و زمامداری بررسی و تحلیل می‌شود و سپس بر اساس مدل ذکرشده اصول حاکم بر سیاست‌ورزی و زمامداری حضرت ارائه می‌گردد. در پایان مقاله، بر اساس کتاب حکمت و اصول سیاسی اسلام علامه محمدتقی جعفری، برخی اصولی را که ایشان با توجه به نامه ۵۳ نهج‌البلاغه (فرمان امیرالمومنین به مالک اشتر) استخراج نموده‌اند ذکر می‌کنیم.

تعاریف

۱) سیاست

سیاست در ریشه عربی، رام کردن اسب؛ در لغت، خط‌مشی یا خط سیر و راهی که انسان پیش‌رو دارد؛ در اصطلاح عام روند و انجام تصمیم‌گیری‌ها برای هرگونه گروه از قبیل حکومت‌ها و کشورها، نهادهای سازمانی، دانشگاهی، دینی و دیگر نهادها و در اصطلاح خاص روند و انجام تصمیم‌گیری‌ها برای حکومت‌ها و کشورها معنا می‌شود.

فرهنگ دهخدا، واژه سیاست را به تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی معنا کرده است (لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، حرف س).

فرهنگ معین، سیاست را به معنای حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و همچنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آمده آورده است (فرهنگ معین، تک جلدی، حرف س، واژه سیاست).

برای واژه «سیاست» معانی بسیار کثیر و متفاوتی ارائه شده است، تا آنجا که صاحب‌نظران می‌گویند: تاکنون حدود ۲۰۰ معنا برای این واژه ارائه شده است. اما به طور کلی می‌توان معانی ذیل را به عنوان مهم‌ترین معانی که در عرصه عمل و کاربرد نیز مورد استفاده قرار گرفته است، نام برد:

الف) سیاست به معنای «علم قدرت»

عده‌ای از نظریه‌پردازان غربی مانند: فرانکل، ماکیاول، فرانکلین لووان بومرور، نیچه و...، علم سیاست را علم قدرت دانسته‌اند. اگرچه این تعریف دست کم در عمل از ابتدای شکل حکومت‌ها در جامعه بشری وجود داشت، اما شاید تدوین کلاسیک این تعریف به مویس دوورژه بر می‌گردد (دوورژه، ۱۳۸۲: ۱۸).

ب) سیاست به معنای «علم دولت»

عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان غربی، نظریه فوق را تعدیل کرده و بیان داشته‌اند که سیاست یعنی علم دولت و منظور علمی است که رفتار دولت را بررسی و مطالعه می‌کند (وینست، ۱۳۹۱: ۲۰).

ج) تعاریف متفرقه:

البته تعاریف متفرقه دیگری نیز ارائه شده است که بعضی از آنها به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان یا تلفیق معانی بالا است. به عنوان مثال:

هارولد لاسول معتقد است سیاست یعنی علمی که می‌آموزد، چه کسی می‌برد، چه زمانی می‌برد، چرا می‌برد و چگونه می‌برد (مک آیور، ۱۳۴۶: ۱۴).

ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی معتقد است سیاست یعنی حرفه؛ سیاست، تلاشی است برای مشارکت در کسب قدرت و سعی در اعمال نفوذ برای اختصاص دادن قدرت در هر رده‌ای از تشکیلات، اعم از گروه‌ها و یا دولت‌ها. بنابراین هر کس با هر انگیزه، چه اهداف آرمانی و چه اهداف مادی و چه اهداف جاه‌طلبانه و چه لذتی که از کسب قدرت به دست می‌آید، دست به هر اقدامی برای مشارکت در قدرت بزند، عمل سیاسی انجام داده است (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

د) سیاست در فرهنگ سیاسی اسلام:

تعریف یا معنای واژه سیاست در فرهنگ اسلامی کاملاً متفاوت است. نظریه‌پردازان و سیاستمداران اسلامی، عموماً سیاست را به معنای «تمشیت امور» چه در امر دولت و چه غیر دولت آورده‌اند؛ چراکه سیاست در هر امری روان است. و تمشیت امور نیز در فرهنگ معین «روان کردن، راه انداختن و سامان دادن نیز آمده است» که مستلزم همان مصحلت‌اندیشی، دوراندیشی و اداره امور می‌باشد.

امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه عالیقدر، دانشمند فلسفه، عرفان و فقه اسلامی و نیز سیاستمدار برجسته نظری و عملی می‌فرماید:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۳۲).

۲) زمامداری

اصطلاح زمامداری، قدمتی به درازای تاریخ و تمدن بشر دارد. به صورت خیلی ساده، مفهوم زمامداری یا حکمرانی به روند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا و یا عدم اجرای تصمیم‌های گرفته‌شده اطلاق می‌شود. زمامداری در زمینه‌های مختلفی مانند، زمامداری در شرکت‌ها، زمامداری در عرصه بین‌المللی، زمامداری ملی و حکومت محلی کاربرد داشته است. از میان سه مفهوم حاکم، حکومت و حکمرانی یا زمامداری، مفهوم آخری بیش از آن که به شخص و یا ساختار دولت و یا حکومت اشاره داشته باشد به چرخه تصمیم‌گیری و اجرا باز می‌گردد.

زمامداری از دیدگاه نهج‌البلاغه

از آنجاکه حکومت مطلوب و حکومت غیر مطلوب از دیدگاه امیرمؤمنان، به هدف و انگیزه حکومت بستگی دارد و حالت مطلوب زمانی است که رهبر و حاکم جامعه هدایت مردم را برعهده بگیرد و کمال و معنویت انسان‌ها را هدف قرار دهد، در عین اینکه رفاه مادی و دنیایی آنان را نیز به عنوان یک اصل از نظر دور نسازد؛ بنابراین، اگر با این نگرش به حکومت بنگریم، حکومت، مطلوب و مورد رضای امام علی (ع) است.

عبدالله بن عباس می‌گوید پس از بازگشت آن حضرت از جنگ صفین، در ذی‌قار بر آن حضرت وارد شدم، دیدم کفش خود را وصله می‌کند. وقتی کار کفش تمام شد، به من فرمود: «مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ وَاللَّهِ لَهَا أَهْبُ إِلَى مَنْ أَمَرَ تَكْمُ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا؛ این کفش چه قدر ارزش دارد؟ گفتم قیمتی ندارد. فرمود: به خدا قسم! این کفش فرسوده وصله‌دار، از امارت بر شما را دوست‌تر دارم، مگر اینکه بتوانم در سایه آن، حقی را برقرار و باطلی را دفع کنم» (خطبه ۳۳).

در این دیدگاه، به زعامت و رهبری به عنوان عامل زمینه‌ساز و مقدمه کمال و سعادت مردم نگریسته شده است.

۱) اصول سیاست‌ورزی و زمامداری در رابطه با زمامدار

❖ عدم رغبت به حکومت

وَاللّٰهُ مَا كَانَتْ لِيْ فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ اِرْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي اِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا.

به خدا قسم نسبت به حکومت رغبتی نداشتم، و مرا در حکومت نیازی نبود، شما مرا به آن خواندید، و شما بار آن را بر دوشم نهادید (خطبه ۲۰۵).

❖ حکومت بر خویشان

اِمْلِكْ حَمِيَّةَ اَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ، وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتَرَسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَاخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ، وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ اِلَى رَبِّكَ.

باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تیزی زبانت را در اختیار گیر. با پرهیز از شتابزدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا (نامه ۵۳).

❖ انسان‌سازی و خودسازی

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَعَلَيْهِ اَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَاْدِيْبُهُ بِسِيْرَتِهِ قَبْلَ تَاْدِيْبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُوَدِّبُهَا اَحَقُّ بِالْاِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُوَدِّبِهِمْ.

آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید

به کردارش ادب نماید، و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند (حکمت ۷۳).

❖ تقوا و پارسایی

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا، وَاحْلَوْتُ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَائِكُمِهَا، وَاسْتَهَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا، وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَتَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا، وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النُّعْمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَوَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا.

آن که دست به دامن تقوا بزند سختی‌ها پس از نزدیک شدن از او دور می‌گردد و امور بعد از تلخی برای او شیرین می‌شود، و امواج فتنه‌ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می‌گردد، و دشواری‌ها پس از رنجاندنش بر او آسان می‌شود، و باران کرامت پس از نایاب شدن بر او می‌بارد، و رحمت رمیده‌شده به او روی می‌آورد و چشمه نعمت پس از خشک شدن بر او به جوشش می‌آید، و برکات کاسته‌شده بر او فراوان می‌شود (خطبه ۱۹۸).

❖ صداقت

وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ. وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ. وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

بدانید اگر خواسته شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای توجه نمی‌کنم. و اگر رهایم کنید مانند یکی از شما خواهم بود، و شاید شنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می‌سپارید. و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیام به امارت است (خطبه ۹۲).

❖ پرهیز از خودپسندی

وَإِيَّاكَ وَالأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش؛ زیرا این حالات از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند (نامه ۵۳).

❖ ۲) اصول سیاست‌ورزی و زمامداری در رابطه با حکومت

❖ خدامحوری

إِنَّ مِنْ حَقٍّ مِنْ عَظْمِ جَلَالِ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلٍّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، إِنْ يَضْغُرْ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ.

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ و منزلت او در قلبش والا است، سزاوار است که هر چیز جز خدا را کوچک شمارد (خطبه ۲۰۷).

❖ عدالت‌محوری

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً. وَ إِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةً لَهَا أَعْلَامٌ، وَ إِنَّ الْبَدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ، وَ أَحْيَى بَدْعَةً مَتْرُوكَةً.

آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کند، سنت معلومی را به پا دارد، و بدعت مجهولی را بمیراند. سنت‌ها نورانی هستند و دارای نشانه‌های مشخص، و بدعت‌ها آشکارند و دارای علائم معلوم. و بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که گمراه است و

گمراه‌کننده، سنت در دست عمل را از بین ببرد، و بدعت‌های متروکه را زنده کند (خطبه ۱۶۴).

❖ امانتداری

وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَلَكِنَّهُ فِي غُنْقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ

حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و تو خود رعایت‌شده بالادست خود هستی (نامه ۵).

❖ انضباط کاری

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْكِانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که آشکار است، بر حذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده (نامه ۵۳).

❖ حق‌مداری و باطل‌ستیزی

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَةً وَزَادَهُ.

بی‌گمان برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق برایش دوست داشتنی‌تر از باطل باشد، اگرچه (این طرفداری از حق و عمل به آن) موجب نقصان و حادثه‌ای برایش شود و اگرچه باطل برایش سودی به همراه داشته باشد و موجب زیادتی برای او شود (خطبه ۱۲۵).

❖ پرهیز از امتیازخواهی

وَإِيَّاكَ وَالْأُسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ، وَالتَّعَابِي عَمَّا تُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَهُ الْأُمُورَ، وَ يُتْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند پرهیز، و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش؛ زیرا آنچه را به خود اختصاص داده‌ای از تو به نفع دیگران می‌گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می‌شود، و داد مظلوم را از تو بستانند (نامه ۵۳).

۳) اصول سیاست‌ورزی و زمامداری در رابطه کارگزاران

❖ شایسته‌سالاری

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاءِ بِتَصْنُعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ، وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِاحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا.

در انتخاب به فراست و اعتماد و خوش‌گمانی خودت تکیه نکن؛ چراکه مردمان برای جلب نظر حاکمان، خود را به ظاهرسازی و خوش‌خدمتی می‌شناسانند، در حالی که پشت پرده این ظاهرسازی خبری از خیرخواهی و امانتداری نیست، بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده‌اند امتحان کن، پس به آن شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانتداری معروف‌تر است (نامه ۵۳).

❖ تأمین مالی

ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار؛ زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد (نامه ۵۳).

❖ بازرسی مستمر

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُّوهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ

کارهای آنان را زیر نظر بگیر و برای آنان مأموران مخفی راستگو و باوفا بگمار؛ زیرا مراقبت و بازرسی پنهانی امور آنان، سبب می‌شود که آنان به امانتداری و مدارای با مردم و ادار شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان به خیانت دست زد و گزارش مأموران مخفی تو به اتفاق آن را تأیید کرد، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و آنچه به خاطر اعمالش به دست آورده از او بگیر و او را در جایگاه ذلت قرار ده و علامت خیانت بر او بگذار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن (نامه ۵۳).

❖ تشویق درستکار و تنبیه خلافکار

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَ أَلْزَمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند که میل نیکوکار را در نیکی کم می‌کند و بدکار را به بدی وا می‌دارد. هریک از آنان را مطابق کاری که انجام داده‌اند، پاداش ده (نامه ۵۳).

❖ مشاوران

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعِدُّكَ الْفَقْرَ؛ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع شود، و از تهیدستی می‌ترساند و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه‌هایت سست می‌نماید و نه با طمعکار که حرص براندوختن و ستمگری را در نظرت می‌آراید، همانا بخل و ترس و حرص سرشت‌هایی جدای از هم‌اند که جمع‌کننده آنها در انسان سوءظن به خداوند است (نامه ۵۳).

وَ أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَ مَنْفَعَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده‌اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن (نامه ۵۳).

۴) اصول سیاست‌ورزی و زمامداری در رابطه با مردم و جامعه

❖ مقبولیت مردمی

أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَ لَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي،

من دنبال مردم نرفتم تا مردم دنبال من آمدند، و با آنان بیعت نکردم تا با من بیعت نمودند (نامه ۵۴).

❖ مردم‌داری و مهرورزی

و أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللَّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ.

دلت را برای رعیت پر از مهر و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزاردهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری (نامه ۵۳).

❖ نرم‌خویی و درشتی

فَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَ اخْلُطِ الشَّدَّةَ بَضِغْتَ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَ اعْتَزِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، وَ الْإِشَارَةَ وَ التَّحِيَّةَ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ.

در هرچه بر تو مهم آید از خداوند کمک بخواه، و سخت‌گیری را با آمیزه‌ای از نرمی درهم‌آمیز، آنجا که نرمی و مدارا بهتر است نرمش داشته باش، و جایی که جز خشونت به کار نیاید خشونت کن. نسبت به رعیت فروتن باش، و با خوشرویی برخورد کن، و با ملایمت رفتار نما، و در نظر انداختن به آنان با گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و تحیت یکسان معامله کن، تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبندند، و ناتوانان از عدالت ناامید نشوند (نامه ۴۶).

❖ شناخت اقشار گوناگون مردم

أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ.

آگاه باش که مردم مملکت گروه‌های مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی‌شود، و هیچ گروهی از گروه دیگر بی‌نیاز نیست (نامه ۵۳).

❖ انتقادپذیری

فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَهُ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ ۚ وَلَا أَمِنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ ۚ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي.

پس، از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتن را بالادست آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است (خطبه ۲۱۶).

❖ رازداری

وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ. فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

از رعیت آنان که عیب‌گوترند از خود دور کن؛ زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنج‌کاوی مکن؛ چراکه فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است خداوند دآوری می‌کند. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند پرده‌پوشی کند (نامه ۵۳).

❖ ارتباط مستقیم

وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ، وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدَ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا.

بین تو و مردم پیام‌رسانی جز زبانت، و درباری جز چهره‌ات نباشد و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن، که اگر در ابتدای کار از درگاهت رانده شود، برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی (نامه ۶۷).

❖ توجه خاص به ضعفا

ثُمَّ اللَّهُ - اللَّهُ - فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى.

سپس خدا را خدا را در طبقه پایین از مردم، آنان که راه چاره ندارند؛ از تهیدستان و نیازمندان و گرفتاران و کسانی که [به خاطر بیماری] زمین‌گیر شده‌اند (مراقب باش) (نامه ۵۳).

❖ ظلم‌ستیزی

وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَتَ عَلَى حَسَنِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، وَأَجَرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ. وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟!

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غل‌ها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب‌تر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم. چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می‌شود؟! (خطبه ۲۱۵)

❖ جلب رضایت مردم

وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بَادَعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ.

بدان هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم تخفیف مؤونه و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نیست (نامه ۵۳).

❖ پرهیز از مدح و ستایشگری

أَسْخَفَ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْأَطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ، وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ.

پست‌ترین حالات حاکمان نزد مردم شایسته این است که به آنان گمان عشق به خودستایی برده شود، و کارشان قیافه برتری‌جویی به خود گرفته باشد، و من میل ندارم که در خاطر شما بگذرد که من به خودستایی علاقه‌مندم و عاشق شنیدن مدح و ثنائیم، به حمد خدا این‌گونه نیستم (خطبه ۲۱۶).

❖ پرهیز از خونریزی

إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِعْمَةٍ، وَ لَا أَعْظَمَ لَتَبِعَةٍ، وَ لَا آخِرَى بَزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بَغَيْرِ حَقِّهَا. وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا.

از ریختن خون به ناحق بر حذر باش؛ زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست (نامه ۵۳).

❖ پرهیز از اجبار به جنگ

فَأَنهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ اسْتَغْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارَةَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ، وَ قُعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهْوضِهِ.

تو با یاری کسی که تو را اطاعت می‌کند با اهل عصیان به جنگ برخیز، و با کسی که فرمانت را می‌برد از کسی که به یاریت اقدام نمی‌کند بی‌نیاز باش، مسلماً آنان که از جنگ با دشمن کراهت دارند نبودشان از بودنشان بهتر، و نشستنشان از قیامشان بی‌نیازکننده‌تر است (نامه ۴).

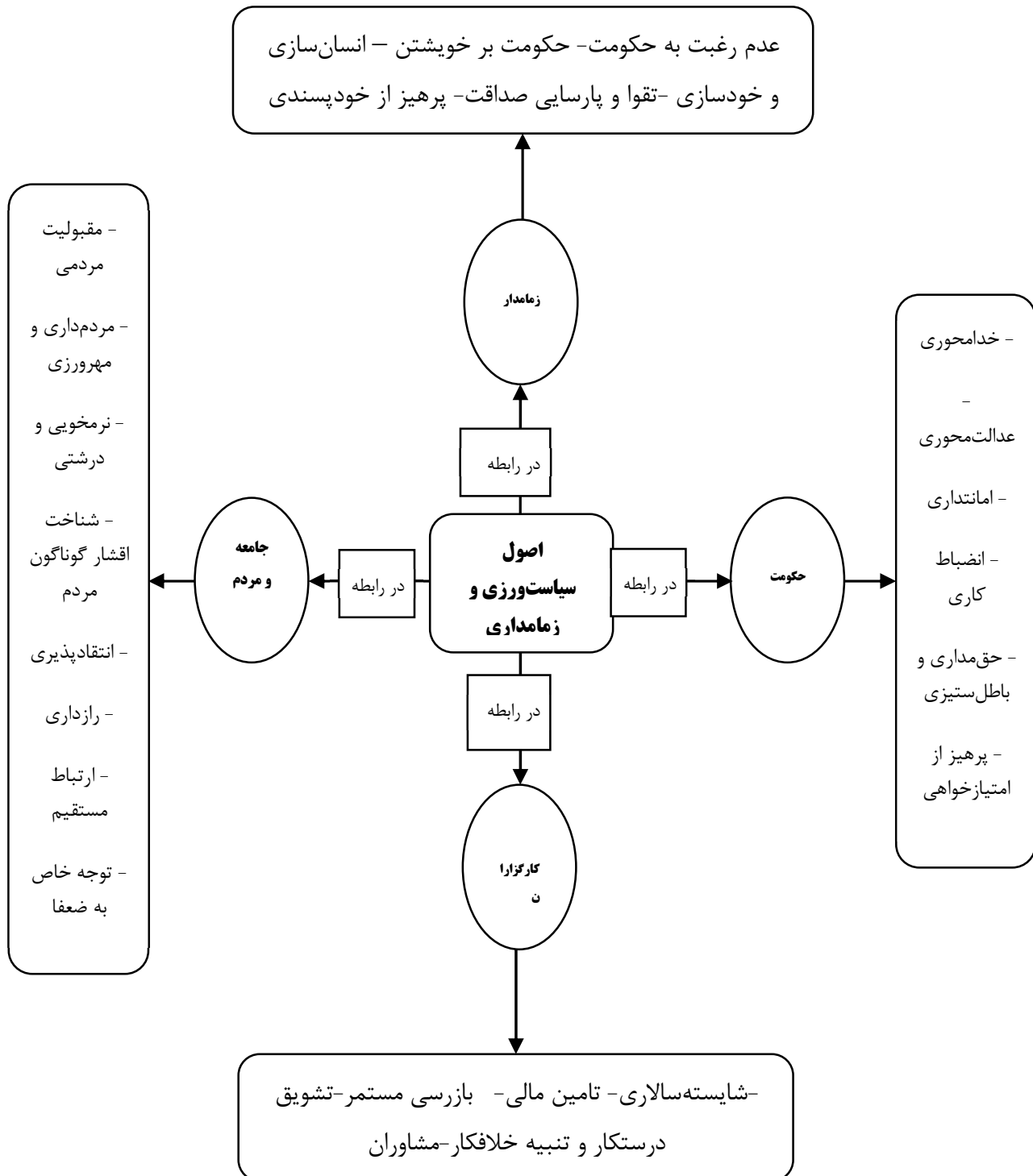
❖ پرهیز از منت‌گذاری

وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعْيَتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبَعَ مَوْعِدُكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْأَحْسَانَ، وَ التَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

پرهیز از اینکه احسانت را بر رعیت منت‌گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به رعیت وعده‌ای دهی و خلاف آن را به جا آوری؛ چراکه منت موجب بطلان احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: این باعث خشم بزرگ خداست که بگویند و انجام ندهید (نامه ۵۳).

اصول سیاست‌ورزی و زمامداری از منظر نهج‌البلاغه

(با تأکید بر امور داخلی کشور)



نامه ۵۳ نهج البلاغه

از میان تمامی مطالب گرانقدری که در نهج البلاغه وجود دارد شاید نزدیک‌ترین و روشن‌ترین سند حکومتی حضرت علی (ع) نامه ۵۳ این کتاب ارزشمند است. پیمانی جاویدان و گرانسنگ که ایشان خطاب به مالک اشتر نخعی در زمانی که وی را به عنوان حاکم مصر برگزید به او ابلاغ می‌نماید و تاکنون ماندی برای آن یافت نشده و نخواهد شد. در این قسمت بر اساس کتاب حکمت و اصول سیاسی اسلام علامه محمدتقی جعفری، برخی اصولی را که ایشان با توجه به نامه ۵۳ نهج البلاغه (فرمان امی المومنین به مالک اشتر) استخراج نموده‌اند ذکر می‌کنیم:

- زمامدار اسلامی باید قلباً نسبت به رعیت لطف و محبت داشته باشد.
- در صورت امکان مردم را از عفو و اغماض خود برخوردار کند.
- محبوب‌ترین امور در نزد زمامدار اسلامی باید اجرای حق و عدالت و رضایت افراد جامعه باشد.
- مقدم‌ترین مردم در نزد زمامدار اسلامی باید کسانی باشند که حق را حتی در تلخ‌ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کنند.
- زمامدار اسلامی باید عقده هرگونه کینه را از درون مردم باز کند.
- زمامدار اسلامی باید عوامل حسن ظن بر رعیت را به وجود بیاورد.
- زمامدار اسلامی همانگونه که خود نباید از مردم عیب‌جویی کند باید اشخاص عیب‌جو را نیز از خود دور کند.
- هرچه که برای زمامدار آشکار نشده است باید خود را به آن بی‌توجه نشان دهد.
- زمامدار اسلامی هرگز نباید سخن‌چینی را تصدیق کند.

- زمامدار اسلامی در عمل به عهد خود با خدا بدون استعانت از خداوند متعال موفق نخواهد گشت.
- زمامدار اسلامی نباید هرگز از عفو و اغمازی که کرده است پشیمان شود.
- زمامدار اسلامی هرگز نباید به کیفری که داده است شادمان گردد.
- زمامدار اسلامی هرگز نباید شتاب در غضب کند.
- زمامدار اسلامی نباید اشخاص بخیل و ترسو و طمعکار را در مشورت دخالت دهد.
- هرگز نباید انسان‌های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند.
- زمامدار اسلامی نباید سنت‌هایی را که موجب اصلاح و هماهنگی معقول مردم جامعه بوده و مردم به آنها عمل نموده اند، بشکند.
- زمامدار اسلامی در عبادات دسته جمعی باید حد اعتدال را رعایت نماید.
- زمامدار اسلامی نباید خود را از مردم دور و پوشیده نگه بدارد.
- زمامدار اسلامی موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگانش بر دیگر مردم جامعه خودداری نماید.
- زمامدار اسلامی موظف است استیضاح از خود را قانونی تلقی کند و به پاسخ دادن یا قبول خطا حاضر شود.
- زمامدار اسلامی به طور حتم و موکد باید از خونریزی نامشروع پرهیز کند.
- زمامدار اسلامی برای احسانی که به مردم کرده نباید منت بگذارد.

➤ تخلف از وعده برای زمامدار و هر مقامی که متصدی مدیریتی از جامعه است شدیداً ممنوع است.

➤ زمامدار اسلامی نباید در امور، پیش از رسیدن موقعش شتابزده باشد.

➤ زمامدار اسلامی نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد به جای کشف حقیقت و پذیرش آن به لجاجت پردازد.

➤ زمامدار اسلامی نباید موقعی که حقیقت آشکار شد در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی کند.

➤ زمامدار اسلامی نباید در آن موارد که همه مردم در آنها مساویند، خود را مقدم بدارد.

➤ زمامدار اسلامی هرگز نباید در اموری که مسئولیتش به عهده اوست و چشمان مردم آنها را می‌بیند خود را به غفلت و نفهمی بزند.

➤ زمامدار اسلامی باید باد بینی و تندى هیبت و هجوم دست و لبه بران شمشیر خود را مهار کند.

➤ زمامدار اسلامی موظف است همواره از حکومت‌های عادلانه‌ای که پیش از او بوده‌اند درس‌ها بیاموزد.

نتیجه‌گیری

نگاه امیرالمؤمنین(ع) به حکومت، نگاهی الهی است؛ نگاهی که با نگاه دنیامداران و قدرت‌محران به حکومت تفاوت اساسی دارد. امام علی(ع) جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک مطلق هستی می‌داند؛ خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه زمینه هدایت و راهیابی‌اش را به کمال حقیقی از طریق بعثت پیامبران فراهم نموده است و این هدایت به سوی حقیقت تحقق

نمی‌یابد، مگر اینکه لوازم تحقق این هدف در محیط زندگی و جامعه وجود داشته باشد.

از نگاه حضرت امام علی(ع) ساختار حکومت نه تنها به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل نقش حکومت در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند. هدف و غایت حکومت در اندیشه علوی، اعتلای کلمه حق و اعتلای همه‌جانبه مردمان است و این بدان معنی نیست که تأمین معاش و رفاه مردم و رشد اقتصادی جامعه به فراموشی سپرده شود، بلکه در پرتو همین عنایت، به بُعد مادی زندگی مردمان نیز پرداخته می‌شود. حکومت در این چارچوب فکری، مردم را برای همراهی و پیروی از خود و یا تأمین خواسته‌های حکام نمی‌خواهد، بلکه آنان را برای خدا می‌خواهد و هدف امام عادل از بسیج توده‌های مردم برای همراهی با حکومت، تحقق آرمان‌های الهی است. در این راستا و برای استخراج اصولی که امیرالمؤمنین(ع) در اداره حکومت و سیاست‌ورزی خود به آنها نظر دارند، بی‌تردید نهج‌البلاغه به عنوان سندی معتبر می‌تواند پایه استخراج این اصول قرار گیرد. البته یافتن این اصول نیازمند تحقیقی عمیق است، اما در یک تقسیم‌بندی بر مبنای نهج‌البلاغه و بر اساس چهار محور زمامدار، حکومت، کارگزاران و مردم و جامعه می‌توان اصول سیاست‌ورزی و زمامداری آن حضرت را در هر محور معین نمود.

در این راستا می‌توان گفت؛ «عدم رغبت به حکومت، حکومت بر خویشتن، انسان‌سازی و خودسازی، تقوا و پارسایی، صداقت و پرهیز از خودپسندی» در رابطه با زمامدار «خدا‌محوری، عدالت‌محوری، امانتداری، انضباط کاری، حق‌مداری و باطل‌ستیزی و پرهیز از امتیازخواهی»، در رابطه با حکومت «شایسته‌سالاری، تأمین مالی، بازرسی مستمر، تشویق درستکار و تنبیه خلافکار و مشاوران خبره»، در رابطه با کارگزاران «مقبولیت مردمی، نرم‌خویی و درستی، مردم‌داری و مهرورزی، شناخت اقشار گوناگون مردم، انتقادپذیری، رازداری، ارتباط مستقیم،

توجه خاص به ضعفا، ظلمستیزی، جلب رضایت مردم، پرهیز از مدح و ستایش‌گری، پرهیز از خونریزی، پرهیز از اجبار به جنگ و پرهیز از منت‌گذاری» در رابطه با مردم و جامعه از اصول سیاست‌ورزی و زمامداری حضرت علی (ع) است.

کتابنامه

- (۱) آیور، مک کنی، (۱۳۴۶)، ترجمه کنی ابراهیم علی، جامعه و حکومت، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۲) امام خمینی، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- (۳) جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، حکمت و اصول سیاسی اسلام، تهران، نشر آستان قدس رضوی.
- (۴) دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قم، انتشارات پارسایان.
- (۵) دوورژه، موريس، (۱۳۸۲)، مترجم قاضی ابوالفضل، اصول علم سیاست، تهران، نشر علمی فرهنگی.
- (۶) دهخدا علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- (۷) رجایی، فرهنگ، (۱۳۹۰)، سیاست چیست و چگونه تعریف می شود، فصلنامه سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۱، مرکز آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه.
- (۸) معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران، نشر فردوس.
- (۹) وینست، اندرو، (۱۳۹۱)، ترجمه بشیریه حسین، نظریه های دولت، تهران، نشر نی.

<http://www.unescap.org/pdd/prs/ProjectActivities/Ongoing/gg/governance>

<http://www.erfan.ir/farsi/nahj>